

# فضیلت اخلاقی تساهل و مدارا و نسبت آن در لیبرالیسم و نواندیشی دینی در ایران

سید امیر حسینی جو<sup>۱</sup>، دکتر سعید اسلامی<sup>۲\*</sup>، دکتر کمال پولادی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲. گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷)

## چکیده

**زمینه:** ملایمت، آسان‌گیری و سازش با دیگران موجبات رشد صحیح عواطف انسانی را فراهم می‌آورد و در متون دینی از آن تحت عنوان «تساهل و مدارا» یاد می‌شود. این فضیلت اخلاقی از اهمیت و جایگاه رفیعی در میان مکاتب مختلف و تعالیم و آموزه‌های دینی برخوردار است لذا سوال اصلی در این پژوهش اینگونه مطرح شد که چه نسبتی میان فضیلت اخلاقی مدارا در مکتب لیبرالیسم با این مفهوم در نزد نواندیشان دینی در ایران می‌توان برقرار نمود؟

**نتیجه‌گیری:** در راستای هدف تحقیق چنین فرض شد که چهارچوب‌ها و شاخص‌های فکری نواندیشان دینی ایران افتراق‌های عمیقی در حوزه ارزش‌ها و تربیت اخلاقی با اندیشه‌های لیبرالیسمی دارد. بررسی‌ها نشان داده است که این ارزش در دو مکتب مذکور مفهوم یکسانی دارد. اما در مورد این ارزش نیز تفاوت ظریفی وجود دارد. اگر تساهل به منزله صفتی اخلاقی به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلندنظری و آزادگی به کار رود مورد تأیید اسلام است. اما تساهل به معنی بی‌تفاوتی کامل نسبت به باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌های مختلف به نسبت اخلاقی می‌انجامد. بر این اساس هرکس می‌تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد و دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند.

**کلیدواژگان:** فضیلت اخلاقی، تساهل و مدارا، لیبرالیسم، اسلام، نواندیشان دینی

## سرآغاز

به‌عنوان مثال، خداوند به مؤمنان توجه می‌دهد که پیامبر بسیاری از حرف‌ها را می‌شنود و حتی تصدیق می‌کند با آنکه می‌داند برخی از آنها باطل است، از باب اینکه نمی‌خواهد به شما سخت‌گیری کند (سوره توبه: آیه ۶۱). بر اساس آنچه در این زمینه گذشت باید گفت: این ارزش در دو مکتب لیبرالیسم<sup>۴</sup> و اسلام، مفهوم یکسانی دارد. اما در مورد این ارزش نیز، تفاوت ظریفی وجود دارد که دانستن آن خالی از فایده نیست. تساهل را از یک جهت می‌توان به تساهل منفی (سلبی) و تساهل مثبت (ایجابی) تقسیم نمود. تساهل منفی عبارت است از: عدم دخالت در افکار، عقاید، شیوه زندگی، علایق فرهنگی<sup>۵</sup> و آیین عبادت مردم. مفهوم تساهل مثبت، حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم برای دستیابی به اهداف زندگی و برخوردار شدن آنان، به ویژه اقلیت‌ها، از فرصت‌های برابر در جامعه است (۱). نکته قابل تأمل اینکه تساهل مثبت یا ایجابی، مرحله‌ای فراتر از تساهل منفی (سلبی) است.

«تساهل» و «مدارا»، به مفهوم مثبت و اسلامی آن، معنایی کاملاً اخلاقی - ارزشی<sup>۶</sup> دارد. مدارا و تساهل را از ابعاد مختلف می‌توان تقسیم‌بندی نمود. تساهل فکری - عقیدتی در مقام نظر و اندیشه، که ناظر بر آزادی افراد در پذیرش هر نوع فکر و اندیشه مخالف است. تساهل عقیدتی در مقام اجازه دادن به افراد یا گروه‌ها برای بیان یا تبلیغ و اعمال اندیشه‌ها و آرا (۱). تساهل هویتی، که ناظر به تساهل در ویژگی‌های غیراختیاری، همچون جنس، نژاد، ملیت، رنگ و فرهنگ صاحبان آنهاست و به نوعی منادی همزیستی مسالمت‌آمیز<sup>۷</sup> افراد انسانی است. تساهل رفتاری، که به تساهل در رفتارهای فردی و اجتماعی در عرصه تعاملات اجتماعی و مناسبات گروهی اطلاق می‌شود. تحمل و مدارا با مخالفان و شنیدن عقاید آنها، یکی از رفتارهای پیامبر اسلام (ص) بود که قرآن آن را تأیید کرده و برای جامعه مفید می‌داند.

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: eslameesaed44@gmail.com

در حقیقت، تساهل مثبت معنای تکامل یافته تساهل است. در تساهل مثبت، عامل تساهل، نه تنها اصل تفاوت‌ها را می‌پذیرد، بلکه آن را امر طبیعی دانسته، برای رشد آنها می‌کوشد و هر نوع اندیشه، عمل و روشی را که سبب مهار و کاستن این تفاوت‌ها شود، نادرست می‌شمارد (۲). اگر تساهل به منزله صفتی اخلاقی به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلندنظری و آزادگی به کار رود، مورد تأیید اسلام است. اما تساهل به معنی بی‌تفاوتی کامل نسبت به باورها و رفتارهای اخلاقی<sup>۶</sup> افراد و گروه‌های مختلف، به نسبت اخلاقی<sup>۷</sup> می‌انجامد. بر این اساس، هر کس می‌تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند، بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند.

در تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه به این نکته باید اشاره کرد که مدارا، به حرکتی جهت‌دار و در عین حال، ملایم در برخورد با دیدگاه‌های مغایر گفته می‌شود. در این تعریف، دو عنصر اساسی وجود دارد؛ نخست، جهت دار بودن حرکت، و دوم، برخورد ملایم آن با دیدگاه‌های مغایر. حذف هر یک از این عناصر، مانع از آن خواهد بود که تصویر درستی از مدارا، چنان که مورد نظر اسلام است، فراهم گردد. حذف عنصر جهت‌دار بودن، می‌تواند تصویر دیگری از مدارا به دست دهد که مطابق آن، فرد، با هر سبک و سیاقی همراهی نشان می‌دهد و خود، جهت معینی را دنبال نکند (۳). بر این اساس، فرد اهل مدارا کسی است که هر آئین و هر شیوه را به دیده قبول می‌نگرد و هیچ‌گونه تعاملی با آنها ندارد (قرائت لیبرالیستی از تساهل). چنین مفهومی از تساهل و مدارا در اسلام مطرح نیست؛ چرا که اسلام، آئینی ویژه را معرفی نموده و همه انسان‌ها را به اطاعت از آن دعوت می‌کند. البته باید دانست که اعتقاد راسخ به اندیشه‌ای با مدارا داشتن در تضاد نیست. با توجه به این مطلب، نمی‌توان انتظار داشت که مسلمانان بر سر اصول و احکام دین سازش نمایند و از باورهای خویش دست بردارند؛ چرا که چنین کاری معادل با «مداهنه و مصانعه» است (۳). که در قرآن و روایات به شدت با آن برخورد شده و دینداران از آن نهی شده‌اند. «کثرت‌گرایی»<sup>۸</sup>، که به مثابه یکی از آموزه‌های اساسی سنت لیبرال است، بر این نکته تربیتی تأکید دارد که هر طرح زندگی، به طور برابر خوب است و همه عقاید و ارزش‌ها اجازه ظهور دارند و افراد می‌توانند اهداف و روش‌های مورد علاقه خویش را در زندگی انتخاب و براساس تمایلات و منافع شخصی خویش عمل نمایند. بنابراین، کثرت‌گرایی بر ایده عدم جانبداری از ارزش‌ها و نظام‌های اخلاقی خاص استوار است (۱). نظام آموزش و پرورش باید از آموزش ارزش‌ها و تعالیم دینی<sup>۹</sup> - اخلاقی خودداری کند و از هر گونه اقتدار مذهبی و یا ارزشی اجتناب کند. به همین دلیل، اهداف کلان تربیت لیبرالی، عمدتاً متوجه حقوق فردی است و تربیت اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما از دیدگاه اسلام، انسان از قدرت شناخت لازم، نه کافی برای رسیدن به سعادت واقعی برخوردار است. از این‌رو، نیازمند راهنمایی الهی است و تحت تدبیر و سیطره قدرت ماورایی (خدا) قرار دارد و برای رسیدن به سعادت خویش، دارای تکالیف و الزام‌هایی است که از سوی خداوند متعال و به وسیله پیامبران، در

اختیار او نهاده شده است. از این‌رو، در فرهنگ اسلامی، مجموعه‌ای از ارزش‌های جامع، جهان شمول، همیشگی و البته منطبق با قرائت واقعی از ابعاد وجودی انسان، قابل احصاء است که می‌تواند مبنای محکمی برای تربیت اخلاقی از منظر اسلام باشد.

### تساهل و مدارا به عنوان یک فضیلت اخلاقی<sup>۱۰</sup>

در تغییر ساختار قدیم و پی‌ریزی ساختار سیاسی جدید، عوامل متعددی دخالت داشتند که از جمله آنها اکتشافات جغرافیایی جدید، فرو ریختن روابط اقتصادی دوران فئودالیت، استقرار کلیسای جدید که دیگر تحت استیلای نفوذ رم نبود، انقلاب علمی که موجب تغییرات بسیاری در وجهه‌های مختلف فکر بشر گردید، اختراعات فنی گوناگون که موجب ازدیاد ثروت و افزایش جمعیت‌ها شد، اختراع ماشین چاپ که دامنه نشر فرهنگ را وسیعتر ساخت و بالأخره ترکیب و وحدت مراکز کوچک و کم جمعیت بدوی که حدود معینی نداشتند و تبدیل آنها به کشورهای مستقل با مرزهای مشخص، مجموعاً عواملی بودند که در نتیجه انجام آنها، نظرات سیاسی جدیدی ظهور کرد که همگام با ماکیاول و بودن و دیگران بر خلاف معمول گذشته به جای آن که تحقیقات اجتماعی را بر اساس روابط فردی یا پروردگار قرار دهند، بر اساس فرد با فرد قرار دادند (۴). پس از تعیین و تدوین نظرات لیبرالیسم توسط فلاسفه، اندیشه فلسفی لیبرالیسم شکل گرفت. اندیشه‌ای که معتقد است انسان مستقل از وحی و آزاد از مرجعیت دینی می‌تواند فلسفه، اقتصاد، دولت و... داشته باشد. از این رو می‌توان گفت که: «اندیشه فلسفی قرن هفدهم، آشکار کرد که فکر بشر خود را از نیروهای مذهبی کاملاً آزاد ساخته است. فلسفه جدید قبل از هر چیز غیر الهی و بر اساس عقل قرار داشت... و مجموعه کوشش‌های فلسفه جدید در قرن هفدهم در راه آزاد کردن به کار رفت... فلسفه جدید به شدت بر اساس تک روی و اصالت فردی قرار داشت.» مبنای این فلسفه به نظر برخی حتی ضد مذهب بود؛ «بوسوئه و بیشاپ پارکر فلسفه دکارت را مبنایی برای مبارزه با مذهب شناختند؛ از نظر خصوصیت و کیفیت، فلسفه جدید پیرو این مکتب بود که لذت و خوشی را اصل می‌دانست.» فلسفه قرن هفدهم در مسائل اقتصادی به آزادی و استقلال فرد معتقد بود و در راه جدا کردن اقتصاد از اخلاق... مبارزه کرد؛ این فلاسفه علیه هر گونه نظرات الهی چه در مذهب و چه در حکومت مبارزه کردند.

تساهل و مدارا در مرحله اول یک امر انسانی و یک فضیلت اخلاقی است که در عرصه‌های مختلف فکری، عملی، سیاسی، اجتماعی و رفتار قابل اعمال است. اما از آنجا که دست کم در جوامع امروزی تساهل و مدارا بیشتر در روابط حکومت و مردم متبلور می‌شود و از طرف دیگر تساهل رابطه‌ای است که از موضع قدرت اعمال می‌شود، از این‌رو مهمترین عامل تساهل از حیث قدرت، حکومت است که به تبع آن تعیین کننده حوزه و میزان اعمال تساهل نیز می‌باشد. بر این اساس می‌توان حوزه‌های اعمال تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام را در سه حوزه زیر تقسیم کرد:

هرجا که مدارا شایسته‌تر است مدارا کن و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت به کار ببند. با مردم فروتن باش و روی گشاده دار و نرمش را نسبت به آنان نصب العین خود گردان (۸). بطور کلی درحوزه اخلاق سیاسی، اسلام را از آن‌رو دینی متساهل و اهل مدارا می‌دانیم که مفاهیمی همچون عدالت<sup>۱۲</sup>، مساوات، رفق، سعه صدر، برادری و غیره را رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضمن ثبات و امنیت واقعی و منافعی خشونت بی‌جا در تعامل حکومت و مردم می‌داند. از آنجا که دین اسلام، دینی سعادت محور است و در حوزه نظ و عمل، هدف سیاست را سعادت‌مند نمودن مردم و وصول آنها به سعادت نهایی می‌داند، بنابراین قدرت سیاسی باید در خدمت این آرمان باشد. بدیهی است چنین قدرتی برای دستیابی به سعادت نمی‌تواند روابط غیرعادلانه، نابرابر، خشونت آمیز، همراه با تنگ نظری و تغلب را در جامعه برقرار سازد. زیرا در این صورت قدرت مشروع تبدیل به غلبه، سلطه و زور می‌شود. مشروعیت خود را از دست می‌دهد. از این‌رو در مکتب اسلام سیاسیت و روش حکومت بر محور ملایمت و مدارا است، تندی و خشونت نابجا در آن راه ندارد.

**ب) حوزه رفتار سیاسی:** رفتار سیاسی<sup>۱۳</sup> به هرنوع عملی اطلاق می‌گردد که به نحوی با مقوله‌هایی مانند کاربرد قدرت نفوذ، اقتدار جهت تغییر رفتار و یا تاثیر گذاری ر کنش افراد، تاسیسات و اجتماعات در جامعه سروکار دارد. مفهوم تساهل در حوزه رفتار سیاسی ابعاد گوناگونی دارد که مقوله‌هایی همچون نحوه رفتار حکومت در قبال مساله مشارکت سیاسی شهروندان در روند اعمال قدرت، چگونگی تعامل با اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی مخالف حکومت و همچنین نحوه نگرش و برخورد حکومت با آزادی‌های اساسی از آن جمله است. مشارکت سیاسی را مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت موثر در فعالیت‌ها و اور اجتماعی و سیاسی و تاثیر گذاردن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت (۹) تعریف کرده‌اند. مشارکت سیاسی، بویژه در ابعاد رقابتی آن، به دلیل فنی و عملی همواره در قالب تکرر گرای سیاسی ظاهر می‌شود و پای افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف را به امر قدرت و حکومت باز می‌کند. در اندیشه سیاسی اسلام، تکرر گرای درون دینی به رسمیت شناخته شده است. بدین معنا که برای تشکیل احزاب و اندیشه تعدد در درون حکومت اسلامی، هیچ‌گونه مانع فقهی و شرعی وجود ندارد (۱۰). تنها محدودیتی که در این زمینه وجود دارد این است که نخست این‌گونه احزاب باید به اصول و ارزش‌های عقیدتی و مبانی شریعت اسلام احترام بگذارند. دوم در راستای تحقق اهداف دشمنان اسلام و امت اسلامی عمل ننمایند.

اهتمام جدی به دو عامل شورا و بیعت به عنوان مظاهر تکرر گرای و مشارکت سیاسی در ساز و کار تصمیم گیری‌های کلیدی از جمله انتخاب مسئول حکومت، در اندیشه‌های سیاسی اسلامی، حکایت از جایگاه والای امر مشارکت سیاسی و تعدیل قدرت فردی و تمهیم قدرت عمومی در دیدگاه اسلام دارد. صرف نظر از اختلاف‌هایی که در زمینه شور و بیعت و میزان کارایی آن در امر سیاست و حکومت در اسلام وجود دارد،

**الف) حوزه اخلاق سیاسی:** تساهل و مدارا یکی از اصول اساسی و فضیلت‌های اخلاقی است که در میزان کارآمدی روش‌های حکومتی تاثیر بسزا دارد. حکومت باید تلاش کند در جهت نیل به اهدافش از این اصل نهایت استفاده را ببرد. از جمله جلوه‌های تساهل و مدارا در اخلاق سیاسی<sup>۱۴</sup>، صفاتی همچون صعه صدر، عدالت، مساوات و برادری است (۵). طبق نظریه اسلام، اصل صعه صدر لازمه امر حکومت داری و برخورد‌های اجتماعی بطور عام است. خداوند در سوره انشراح، از سعه صدر و گشادگی سینه پیامبر (ص) سخن به میان آورده است. همچنین در ایه‌ای دیگر، از زبان موسی (ع) از خداوند شرح صدر و اسانی در کارها خواسته می‌شود و این هنگامی است که موسی (ع) برای ایفای مسئولیت رسالت و هدایت فرعون، به سوی او روانه می‌شود (طه/۲۸ و ۲۵) حضرت علی (ع) نیز در بیان به همین مناسبت، وسیله و ابزار ریاست و مدیریت را سعه صدر می‌داند (۶). اگر از بحث نظر و اندیشه فارغ شویم، اصل سعه صدر در عمل نیز یک سیاست و نظام اجتماعی است که پیامبر (ص) و علی (ع) آن را در زندگی سیاسی خود به اجرا درآوردند. پیامبر (ص) هیچ وقت منافقان را کافر نخواند و آنان را از جامعه مسلمانان طرد نکرد و به جنگ با ایشان برنخواست. حضرت علی (ع) در مسند حکومت با مخالفان خود با سعه صدر شگفت انگیزی برخورد می‌کرد و هرچه آنان بر نادانی و نابکاری شان می‌افزودند، ن حضرت بر بزرگواری و بردباری خود می‌افزود. عدالت نیز یکی از جلوه‌های تساهل و مدارا در اخلاق سیاسی است. عدالت تنها یک امر پسندیده اخلاقی نیست، بلکه مهمترین اصل مدیریت اجتماعی است که در مرحله اجرا با موانع و مخالفت‌های زیادی روبرو می‌شود. در این بین پای تساهل و مدارا به میان می‌آید. هنر حکومت این است که ضمن تلاش برای اجرای عدالت، به شهروندانش نیکی کند و در جهت رضایت آنان قدم بردارد. از افراط و تفریط نسبت به رعایت حقوق آنان بپرهیزد و همه را در برابر قانون مساوی ببیند و تاکید فراوان متون اسلامی بر برپایی حق و عدالت، نشان از روح تساهلی اسلام در امر حکومت و سیاست دارد. اندیشه برابری و مساوات نیز همچون عدالت به حوزه اخلاق سیاسی مربوط می‌شود. مساواتی که اسلام میان انسانها قائل شده در دو زمینه است: مساوات در اصل انسانیت و مساوات در برخورداری از حقوق و اجرای قانون. در این ورد حکومت اسلامی وظیفه دارد که ابتدا، مساوی تلقی کند. دوم، در جهت فراهم نمودن فرصت‌ها و امکانات برای بروز استعداد‌های بالقوه شهروندان تلاش کند و زمینه کار و فعالیت را برای همگان بطور یکسان فراهم نماید. سوم، زمینه مشارکت عمومی شهروندان برای کسب قدرت و اعمال آن از طریق احزاب و گروه‌ها را بطور مساوی فراهم نماید. در حوزه اخلاق سیاسی، اصل رفق و مدارا نیز یکی از کارسازتری اصول در فن مدیریت انسانی تلقی می‌شود. از این‌رو، در متون دینی پیوسته به مدارا با مردم سفارش شده است. از جمله در گفتار از پیامبر اکرم (ص) مدارای با مردم همسنگ تبلیغ رسالت دانسته شده است (۷). حضرت علی (ع) نیز در یکی از دستورالعمل‌های حکومتی به یکی از کارگزارانش، از او می‌خواهد ( ... و درشتی را با پاره‌ای نرمی دره آمیز و

به رسمیت شناختن و تأکید بر آنها در مجموعه اندیشه‌های یاسی اسلام، بینش اهمیت نقش مردم و مشارکت آنان در روند اعمال قدرت و تشکیل حکومت است که به نوبه خود از روح تساهل‌گرایی اسلام در رفتار با مردم و توجه به شخصیت آنان حکایت دارد. یکی دیگر از مظاهر رفتار سیاسی حکومت اسلامی، نحوه تعامل با اقلیت‌های مذهبی است. از بررسی مجموعه آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی و همچنین سیره عملی پیامبر اکرم (ص) که ناظر به نحوه رفتار با اقلیت‌های دینی و رعایت حقوق آنان در حوض حکومت اسلامی است، به این نتیجه می‌رسیم که رفتار دولت اسلامی و شهروندان مسلمان با اقلیت‌های دینی باید براساس دو اصل تسامح و عدالت باشد و از ستم و تجاوز و بدرفتاری با آنان به شدت پرهیز شود.

**ج) روشنفکری دینی:** روشنفکری دینی<sup>۱۴</sup> به‌ویژه متأخر آن، یکی از پدیده‌های منحصر به فرد اجتماعی است که توجه اکثر متفکران فلسفی، دینی و سیاسی را به خود جلب کرده است. روشنفکری دینی از اضافه شدن پسوند “دین” به کلمه “روشنفکری” به وجود آمده است. این جریان نیز در ایران از بدو زایش، خطوط فکری و دسته‌بندی‌های مختلفی را رهبری می‌کند و مراحل مختلفی را سپری نموده است. برخی این مفهوم را در پارادایم‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند، از جمله، پارادایم احیا و اصلاح فکر دینی (از انقلاب مشروطه تا دهه (۱۳۲۰) باهدف اصلاح نهضت دینی و آشتی میان دین و معرفت غربی، پارادایم انقلابیگری (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۸) باهدف مبارزه سیاسی، ایجاد مکتب دینی سیاسی و پارادایم عرفی‌گری (از ۱۳۶۸ تا کنون)، مشخص می‌کنند (۱۱). ایمان، سیر تاریخی، آن را در قالب دو موج بیان کرده است، موج نخست این حرکت با تلاش‌های کسانی مانند سید جمال اسدآبادی و پیروان او با عنوان “احیای اسلامی” در پاسخ به “راز عقب‌ماندگی مسلمانان” شروع شد و موج دوم این تلاش‌ها با عنوان “اسلامی‌سازی دانش” از دهه ۱۹۷۰ میلادی ادامه یافت است و رهبران این موج، به دنبال این بودند تا علم اسلامی یا علم دینی تولید کنند و تأکید بیشتری بر ارتباط میان علوم جدید و نهاد دین داشتند (۱۲). موج سوم روشنفکری دینی پس از انقلاب اسلامی ایران آغاز شده است که مسائل مورد علاقه متفکران آن بیشتر جنبه معرفت‌شناسانه دارد و در ارتباط با مسائل “کلام جدید”، مسائل اجتماعی و سیاسی انسان مدرن ظاهر شده است. این موج، با افکار کسانی مانند شریعتی و مطهری آغاز و سپس، متأخرینی مانند سروش، کدیور و مجتهد شبستری، ادامه یافته است. در سنت روشنفکری دینی متأخر پس از انقلاب اسلامی در ایران، از گفتگو میان معرفت دینی و معرفت غیردینی سخن گفته شده است و با تأکید بر استدلال‌های معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی از دین، برای سازگاری میان دین و مدرنیته تلاش شده است. منظور اندیشمندان این موج از مفهوم روشنفکری دینی، سازگاری میان مدرنیته و سنت است. هدف از این جریان را تلاش برای سازگاری میان پارادایم‌های درون سنت با مفاهیم مدرنیته و دستیابی به شیوه‌های نو سازی در اندیشیدن با پشتوانه‌های بومی می‌داند و بر این باور است، مدعیان این جریان فکری معاصر به

دنبال آناند تا نگاه سنت را با مفاهیمی مانند آزادی و حقوق عمومی، حق اختلاف و حقوق بشر، جهانی‌شدن و رابطه دیگری، رابطه دولت و ملت، توسعه و حاکمیت و مسائلی از ایندست، روشن سازند (۱۳). یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که گاهی مفهوم روشنفکری دینی با نواندیشی دینی به اشتباه یکسان فرض می‌گردد، این در حالی است که این دو واژه متفاوت است. در نواندیشی دینی، تلاش بر این است که گزاره‌های یک دین یا مذهب دفاع عقلانی شود و دین، پایه و اساس قرار می‌گیرد و می‌توان از آن به “فقه پویا” یا “کلام” یاد کرد، اما، روشنفکر دینی به هیچ چیز جز حقیقت و کشف آن متعهد نیست و تلاش میکند همه چیز را با ابزار عقلانیت بسنجد.

### لیبرالیسم اخلاقی

این نوع لیبرالیسم در ارتباط و رابطه با رفتارهای اخلاقی انسانها آسان‌گیر، انعطاف پذیر و باگذشت است. لیبرالیسم اخلاقی<sup>۱۵</sup> به نسبت اخلاقی معتقد است یعنی براساس این نگرش هیچ اصل اخلاقی ثابتی وجود ندارد (۱۴). یکی از موضوعات بسیار مهم و مناقشه برانگیزی که در سالیان اخیر مورد توجه کارشناسان و صاحب نظران سیاسی و اجتماعی و دانشگاهیان قرار گرفته، لیبرالیسم می باشد و هر یک از آنان از منظری خاص آنرا بازخوانی و مورد استفاده قرار قرار می‌دهند. لیبرالیسم «مجموعه روش ها و سیاست ها و ایدئولوژی هایی که هدف شان فراهم کردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است.» تعریف می کنند. هواداران و پیروان چنین عقاید و سیاست ها را معمولاً آزادیخواه (لیبرال) می گویند. از دیدگاه فلسفه سیاسی لیبرالیسم در معنای وسیع آن فلسفه افزایش آزادی فردی و جامعه تا حد ممکن است و دشمن اصلی آن تمرکز قدرت است. از نظر فلسفی نظریه های جان لاک فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم در زمینه ی دولت و حقوق ملت ها پایه ی نظری لیبرالیسم جدید را گذاشت. رنسانس (نوزایش) و جنبش دین پیرایی یا اصلاح دین در قرن شانزدهم به خصوص در جهت مددی که به گسترش شیوه فکری اصالت فرد کرده اند، به رشد لیبرالیسم یاری بسیاری کردند. قدرت های استبدادی با تمرکز و ویژگی تقدس و احترام برانگیز از افراد اطاعت محض و کورکورانه طلب می کنند با این کار خویش جلوی رشد و خلاقیت استعداد های فردی را می گیرند. از اصول اندیشه لیبرالی می توان به بیزاری از قدرت خودسرانه (استبدادی)، آزادی بیان و مدارای دینی و اصل دولت محدود یا حداقل اشاره کرد. یکی از اصول بسیار اساسی لیبرالیسم (آزادی خواهی) هواداری از آزادی فعالانه است. یعنی این آرمان که فرد فرصت آنرا داشته باشد که با پرورش آزادانه ی توانمندی های خود و همچنین باز گویی آزادانه عقاید خود موجبات رشد و کمال خود را فراهم آورد و از این راه برای کل جامعه مفید باشد. از این رو از برابری حقوقی، آزادی ها، برافتادن انحصارها، از میان رفتن امتیازهای اشرافی و از حکومت قانون متکی بر اصول عقلی هواداری می کنند. اصل دولت محدود اشاره به دولتی دارد که مسئولیت های آن به طور چشمگیری اندک بوده، تا جایی که امکان داشته باشد



که ضابطه قضایی را از آفریده اراده‌های فردی می‌داند. از نظر سیاسی نیز اراده‌های فردی برای قانونگذاری دست به دست هم می‌دهند و در زمینه مدنی برای دستیابی به قرارداد به گفتگو می‌پردازند. از آنجا که این اراده‌ها خود مختار انگاشته شده‌اند جایی برای در نظر گرفتن شرایط تعیین کننده‌شان نیست (۱۵).

### تساهل و مدارا از دیدگاه اندیشمندان لیبرالیسم کاستالیون

کاستالیون با تعریف جدیدی که از کژدینی ارائه می‌دهد وجود تعبیرها و تفسیرهای مختلف از دین را به رسمیت می‌شناسد و در واقع آن را از اقتضائات زندگی جدید می‌داند که مسیحیت نیز تاییدش می‌کند: «اگر کژدین کسی است که تنها با عقیده ما یا عقیده زمانه موافق نیست، پس نباید کیفر ببیند. کتاب مقدس، خود تعبیرهای مختلف را مجاز می‌داند. کژدینی در واقع در مورد اخلاقیات صدق میکند که اصول آن به وضوح تعیین شده است. بنابراین تجویز گوناگونی وسیع عقاید، به شرط آنکه احکام اخلاقی کتاب مقدس رعایت شود، مشروع است (۱۴). بیشتر استدلال‌ات کاستالیون در دفاع از مدارا با تاکید بر وجود «ابهام احکام نظری» در کتاب مقدس صورت گرفته است. «احکام نظری باید به عنوان یک عقیده شناخته شود و درباره آن بحث و گفتگو صورت گیرد. ابهام احکام جز در موارد استثنایی، نتیجه اراده خداوند برای ایجاد فضای گوناگونی عقاید و گفتگوست» (۵). به این ترتیب وی با تایید ابهام کتاب مقدس در امور نظری، چشم انداز نوین دوگانه ای را می‌گشاید: «از یک سو از حقوق فردی آزادی عقیده و ایمان دفاع میکند و اتهام پافشاری (در گریز از حقیقت) را که به کژدینان زده می‌شود بی اعتبار می‌سازد. از سوی دیگر بر نقش قاطعی که عقل در تشخیص حقیقت دارد، تاکید می‌کند: عقل چراغ راهنمایی است برای همگان، و به آنها امکان می‌دهد تا آموزشهای روشن و لازم برای رستگاری را در کتاب مقدس بشناسند. دفاع از تساهل بدین سان برپایه پذیرش تکلیف مربوط به وجدان فرد و شناخت ارزش عقل نهاده می‌شود، هرچند کتاب مقدس پرتوی می‌افکند که عقل از ایجاد آن ناتوان است» (۱۶).

### پیر بیل

بنابراین از دیدگاه بیل تساهل نتیجه منطقی و اخلاقی ناشی از تصدیق نقص ذاتی آدمی در عدم توانایی او در نیل به قطعیت و یقین است (۵). به این ترتیب هیچ کس و هیچ فرقه دینی، به هیچ وجه، نمی‌تواند از سربلندی ادعا کند برحق است و حقیقت به تمامه در نزد او و از آن اوست. همچنانکه فهم آدمیان از یک حقیقت متفاوت است، فرقه‌های مذهبی نیز متعدد و مختلف اند. کلیسای کاتولیک مدعی است تنهای کلیسای برحق است، اما به نظر بیل کاتولیک‌ها به هیچ وجه برتر از پروتستان‌ها نیستند. اگر کلیسای کاتولیک تنها کلیسای برحق باشد بنابراین دیگران همگی باطل اند و اگر دیگران باطل اند کمترین نتیجه این خواهد بود که آزارو شکنجه فرقه‌های دیگر مجاز و مباح است. او معتقد است با داشتن چنین روحیه ای که هر کس صرفاً خود را برحق

اجازه میدهد شهروندان اش را سأمسئولیت های فردی یا اجتماعی خود را انتخاب و اعمال کنند. پذیرش اصل مدارای دینی، بر ۲ پایه استوار است: یکی تسهیلی که در روابط آدمیان با یکدیگر برقرار کرده و بر رعایت حقوق متقابل تاکید می‌کند. و دوم که بیشتر حاصل تحولات علمی و فلسفی دهه های اخیر است، برخاسته از تردیدهای معرفتی است و این که یقین امری بیش از پیش دور از دسترس تصور می‌شود. از آن جایی که ما نمی‌توانیم در درستی یا نادرستی عقاید و آموزه ها، اطمینان های معرفتی داشته باشیم، پس با رعایت شرط عقل و حکم نباید به سرکوب یکباره یا خشن آنها متوسل شد. لازم به یادآوری است که لیبرالیسم در زمینه اقتصادی از بازار آزاد اقتصادی و در زمینه ی قدرت سیاسی به چند گرایی و کثرت گرایی اعتقاد دارد. آزادی فردی و محدود کردن قدرت دولتی به عنوان اصل اساسی لیبرالیسم گرچه مکمل یکدیگرند ولی گاه با هم تعارض پیدا می‌کنند به این معنی که گاه حفظ و توسعه حوزه آزادی فردی منوط به دخالت دولت می‌شود. آیا اگر دخالت دولت محدود شود در فضای آزاد جامعه افراد قویتر حق و حقوق افراد ضعیف تر را پایمال خواهند کرد؟ در صورت وقوع چنین امری فرد چگونه می‌تواند از حق و حقوق خود دفاع نماید؟

در کنار مفهوم آزادی یکی از عناصر سازنده لیبرالیسم که مفهوم فردگرایی است، که در لیبرالیسم از جایگاه بالایی برخوردار می‌باشد چرا که فردگرایی به عنوان یک سر فصل کلی، زیرمجموعه‌هایی را در ذیل خود جای داده است که در ارتباط با آنها مبنای اصلی و اولیه لیبرالیسم، شکل می‌گیرد.

فردباوری لیبرال، ارزش مطلق هستی فردی را مطرح می‌کند و اعتقادی است که جریان‌های فکری بسیار گوناگونی به آن پیوستند و همگی در روند تحولی طولانی در استوار گرداندن سهمین شدند: جریان مسیحی که با بنیاد نهادن دین بر رستگاری جان‌های فردی، والاترین ارزش را ناگزیر در خود انسان مشاهده می‌کند؛ جریان اصلاح دینی که با برقراری رابطه بی‌میانجی میان خالق و مخلوق، انسان را در موضع - هر چند نابرابر - هم سخنی با الوهیت قرار می‌دهد؛ جریان اومانیستی که با دنبال کردن فلسفه یونانی انسان را میزان هرچیز می‌داند؛ جریان خردباوری که فرد را به مشارکت در به کمال رساندن عقل در خود نهفته‌اش فرا می‌خواند؛ و سرانجام جریان طبیعت‌گرا که به یاری روسو و کانت هم اصول هرگونه اخلاق را در آزادی درونی جای می‌دهد و هم ارزش مطلق آزادی را با فرد، یگانه می‌سازد؛ فردی که در عین حال، تکیه گاه و غایت آزادی نیز به شمار می‌آید. این فردباوری، خودمختاری فردی را بر گوهر انسان بنیاد می‌نهد نه بر هستی‌اش؛ آن هم به گونه‌ای که این خودمختاری نسبت به وضعیت‌های عینی که فرد در آن قرار می‌گیرد بی‌اعتنا باشد. اما درباره جامعه، تقدم فرد همانا به درک جامعه به مثابه دستاورد اراده‌های فردی ره می‌برد. از هنگامی که فرد بریده از ریشه مسیحی خویش، دیگر نتواند جامعه را شکلی از مشیت الهی بی-نگارد قرارداد اجتماعی به ضرورت، در چشم‌انداز فردباورانه هویدا می‌گردد (۱۸). مطلقیت فرد در زمینه حقوق، در برداشتی خودنمایی می‌کند

داند و یقین را در انحصار خود بداند درواقع به هر فرقه دینی که منتسب باشد موضع ستیز و جنگ می گیرد و به راحتی به شکنجه و آزار دیگران می پردازد (۱۷). همانطور که اشاره شد استدلال بیل بر ضد عدم تساهل علاوه بر عدم امکان دست یابی به حقیقت مطلق مبتنی بر مواضع عقلانی نیز می باشد. در واقع بیل در صدد کشف راهی است که او را به سر منزل حقیقت رهنمون سازد. پاسخ او تمسک به عقل است. به نظر بیل عقل چیزی نیست که ناسازگاریا مخالف با فرامین خداوند باشد بلکه عقل در واقع تجلی خداوند است. تشخیص حق و باطل با عقل است و حتی یگانه معیار فهم کتاب مقدس و صحت و درستی این فهم نیز با عقل است. او استدلال می کند که کتاب مقدس، باید براساس اصول عقلانی (عقل طبیعی) و منطق تفسیر گردد و براساس قرائن و شواهد معتبر و مقبول معنا شود. هر نوع معنا یا تفسیری که در تعارض با عقل و وجدان بشر باشد مردود و اشتباه خواهد بود، لذا هیچ کس جز از طریق تکیه بر برهان و عقل نمی تواند ادعا کند که عقایدش از ارجحیت و اعتبار بیشتری نسبت به دیگران برخوردار است. به نظر او هر اعتقاد و باور دینی آنگاه که به محک عقل زده شد و مردود گردید باید به عنوان امری باطل تلقی شود، بنابراین اگر عبارتی از کتاب مقدس، انسان را به عملی مخالف با عقل و اخلاق فرمان دهد معتبر نخواهد بود یا حداقل باید بگوییم که آن عبارت به درستی تفسیر و معنا نشده است» (۱۷).

### جان رالز

آرای رالز به عنوان یک متفکر لیبرال به درستی نشان می دهد زمانی که اندیشه نئو لیبرال با فاصله گرفتن از حوزه مفاهیم اخلاقی تنها در حوزه مفهوم آزادی در تلاش است حیات سیاسی یک جامعه را به تصویر بکشد، فقط می تواند از حوزه محدود فعالیت دولت با تاکید بر فردگرایی مدرن سخن به میان آورد. متفکر برجسته ای چون رالز با تمسک به نظریه مدرن اخلاقی بر این باور است که عدالت به عنوان یک مفهوم قابل توجه در حیات سیاسی و اجتماعی، الزامات مناسبی را جهت ساختار سیاسی فراهم می نماید. در واقع اندیشه او با تمامی اجزایش، نظامی را پدید می آورد که مواضع جذبی و ساده اولیه مورد نظرش که با رویکرد به مفهوم قرارداد اجتماعی آغاز می گردد (و حکایت از بهره گیری از روش قیاسی و تحلیلی دارد) را در نهایت به بینش های عمیق فلسفه سیاسی وی منتهی می کند. رالز در آثار سیاسی خود که به عنوان یک رویکرد هنجاری مورد بررسی ما قرار گرفت، تلاش می نماید با بهره گیری از نظریه اخلاقی دلیل قانع کننده ای را در خصوص ضرورت و مشروعیت وجود و در عین حال فعالیت دولت فراهم نماید. این ضرورت و مشروعیت به جهت روشی چون مبانی استنتاجی اش بر پایه آزادی، برابری و بهره گیری از عقلانیت مدرن و قابل دفاع (حداقل از نظر رالز) استوار گردیده است، هم از مفهوم دولت حداقل نئو لیبرال و هم از مفهوم دولت فراگیر و تمامیت خواه به روشنی فاصله می گیرد. بهره گیری از اخلاق در حوزه تبیین و ارائه راه کارهای سیاسی و مدیریتی جامعه به عنوان روشی جهت مبارزه با بحرانهای فرا روی جامعه از دغدغه هایی است که کماکان ذهن اندیشمندان لیبرال را به خود مشغول می کند (۱۸). بی سبب نیست که فرانسیس فوکویاما

«بحران اخلاقی، گسست اجتماعی و بی اعتمادی شهروندان آمریکایی نسبت به سیاست و حکومت را به عنوان بزرگترین معضل این کشور قلمداد می کند. از نگاه او، بزرگترین پشتوانه ایالات متحده آمریکا در دوران شکوفایی اقتصادی، نه سرمایه مادی بوده و نه دانش فنی یا مدیریت، بلکه ارزش های اخلاقی بوده است.» (۱۹).

### نتیجه گیری

با توجه به کلیاتی که درباره نوع نگاه اسلام به انسان و چگونگی کسب معرفت او بیان شد ارزش های اصلی مورد نظر اسلام عبارتند از: خدامحوری، آزادی، عدل و تساهل و مداراست. «تساهل» و «مدارا» به مفهوم مثبت و اسلامی آن معنایی کاملاً اخلاقی - ارزشی دارد. مدارا و تساهل را از ابعاد مختلف می توان تقسیم بندی نمود. تساهل فکری ناظر بر آزادی افراد در پذیرش هر نوع فکر و اندیشه مخالف است. تساهل عقیدتی در مقام اجازه دادن به افراد یا گروه ها برای بیان یا تبلیغ و اعمال اندیشه ها و آرا است. تساهل هویتی ناظر به تساهل در ویژگی های غیراختیاری همچون جنس، نژاد، ملیت، رنگ و فرهنگ صاحبان آن هاست. تساهل رفتاری که به تساهل در رفتارهای فردی و اجتماعی در عرصه تعاملات اجتماعی و مناسبات گروهی اطلاق می شود.

در مکتب لیبرالیسم هم فضیلت اخلاقی مدار مورد توجه قرار گرفته و با توجه به اینکه هیچ کس و هیچ فرقه دینی، به هیچ وجه، نمی تواند از سریقین ادعا کند برحق است و حقیقت به تمامه در نزد او و از آن اوست می بایست با آرای دیگر راه تساهل و مدارا را پیش گیرد.

بنابراین تساهل و مدارا در دو مکتب مذکور مفهوم یکسانی دارد. اما در مورد این ارزش نیز تفاوت ظریفی وجود دارد. اگر تساهل به منزله صفتی اخلاقی به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلند نظری و آزادی به کار رود مورد تأیید اسلام است. اما تساهل به معنی بی تفاوتی کامل نسبت به باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه های مختلف به نسبیّت اخلاقی می انجامد. بر این اساس هر کس می تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد و دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند.

### ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

### واژه نامه

- |                         |                     |
|-------------------------|---------------------|
| 1. Tolerance            | تساهل               |
| 2. Ethical-value        | اخلاقی-ارزشی        |
| 3. Peaceful coexistence | همزیستی مسالمت آمیز |
| 4. Liberalism           | لیبرالیسم           |

- Iran/Tehran: Islamic Culture Publishing Office. (In Persian).
8. Albalazari A. (1987). Conquest of countries. 3rd ed. Translated by Tavakol M. Iran/Tehran: Noghreh Publication. (In Persian) .
  9. Aghabakhshi A, Afsharirad M. (1995). Culture of political science. 1st ed. Tehran: Information Center and Scientific Documents of Iran. (In Persian).
  10. Gharzavi Y. (2000). General characteristics of Islam. 1st ed. Iran/Sanandaj: Ehsan Publication. (In Persian).
  11. Razzaghi S. (2000). Intellectual paradigms in contemporary Iran. Journal of Reflection of Thought; 2: 29-32. (In Persian).
  12. Iman MT, Kalateh Sadati A. (2013). Methodology of humanities in muslim thinkers: a methodological model of Islamic science. 1st ed. Iran/Tehran: Hozeh va Daneshgah Research Institute Publications. (In Persian).
  13. Vasfi M. (2008). Neo Mo'tazeleh. 2nd ed. Iran/Tehran: Negah Moaser Publication. (In Persian).
  14. Shohani A, Mayeli F. (2018). Ethical considerations on the concepts of justice and freedom in the charter of human rights from the perspective of the schools of realism and liberalism. Ethics in Science and Technology; 13(4): 15-21. (In Persian).
  15. Burdu J. (2004). Liberalism. Translated by Ahmadi A. 1st ed. Iran/Tehran: Ney Publication. (In Persian) .
  16. Jandorn J. (1999). Tolerance in the history of Western political thought. Translated by Bagheri A. 1st ed. Iran/Tehran: Ney Publication. (In Persian).
  17. Golshahi K. (1998). A letter about tolerance. 1st ed. Iran/Tehran: Ney Publication. (In Persian).
  18. Moghimi S. (2014). John Rawls system of thought: sources and findings. Political Science Quarterly; 10(29). (In Persian).
  19. Kazemi AA. (2002). The end of politics and the last myth. 1st ed. Iran/Tehran: Ghomes Publication. (In Persian).

5. Cultural interests

6. Ethical behaviors

7. Ethical relativity

8. Pluralism

9. Religious teachings

10. Moral virtue

11. Political ethics

12. Justice

13. Political manner

14. Religious intellectuals

15. Moral liberalism

علائق فرهنگی

رفتارهای اخلاقی

نسبیت اخلاقی

کثرت گرایی

تعالیم دینی

فضیلت اخلاقی

اخلاق سیاسی

عدالت

رفتار سیاسی

روشنفکری دینی

لیبرالیسم اخلاقی

## References

1. Mahmudi SA. (1998). Theory of freedom in Hobbes and Locke philosophy. 1st ed. Iran/Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
2. Bagheri K. (2006). A look at Islamic education. 1st ed. Iran/Tehran: Madereseh Publication. (In Persian).
3. Bagheri K. (2008). An Introduction to the Philosophy of Education of the Islamic Republic of Iran. 1st ed. Iran/Tehran: Madereseh Publication. (In Persian).
4. Boshirye H. (1996). An introduction to the history of the idea of political tolerance. Iran Magazine; 509: 25. (In Persian).
5. Teymouri F, Farahmand M, Amirmohammadi Z. (2018). Good neighborliness and socio-moral coexistence of Muslims with Zoroastrians. Ethics in Science and Technology; 13(3): 22-30. (In Persian).
6. Arabi Z, Emami R, Heidari MH. (2012). A comparative study of values in Islam and liberalism and the implications of its moral education. Quarterly Journal of Educational Research; 4(2). (In Persian).
7. Hoseini Beheshti SA. (1999). Theoretical dimensions of the problem of tolerance. 1st ed.